

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

نویسنده: لو بلیایف*
برگردان: ابراهیم شیری
09 فبروری 2024



لو بلیایف

اقتصاد سیاسی سوسیالیسم

(3)

فصل اول

کار، ارزیابی کمی آن، پرداخت و حسابرسی، قیمت گذاری در جامعه‌گرایی

۱.۱- کار و پول در تولید سوسیالیستی کار انسان عنصر ضروری هر فرایند تولید کالاهای مادی و نیز انواع دیگر فعالیت‌های مفید اجتماعی مردم است. در رابطه با تولید سوسیالیستی، زمانی که اجتماعی شدن همه ابزارها و محصولات تولید حاصل شد، استثمار انسان توسط انسان موضوعیت خود را از دست می‌دهد و اصل «از هرکس به اندازه توانایی، به هرکس به اندازه کارش» اجراء می‌شود. کار همه کارگران از دو بخش تشکیل شده است:

اول- کار برای خود، تولید محصول برای خود، برای تأمین نیازهای شخصی کارگر و اعضای خانواده او که مطابق با کمیت و کیفیت کار انجام شده توسط او توزیع می‌شود؛

دوم- کار برای جامعه، تولید محصول برای تأمین نیازهای جامعه: توسعه تولید، توسعه آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، سازمان دفاعی و غیره.

این مقوله‌ها در اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری جایی ندارند، برای این که «کار ضروری» و «کار اضافی» (بدون مزد)، مقوله‌های اصلی هستند. محصول مازادی را که در نتیجه کار اضافی تولید می‌شود، سرمایه‌دار آزادانه تصاحب می‌کند و آن هم، «کار برای سرمایه‌دار» نامیده می‌شود (البته در سوسیالیسم وجود ندارد).

در تولید سوسیالیستی هم کار برای خود و هم کار برای جامعه ضروری است. در این حال، «کار برای سرمایه‌دار» انگل (کار مازاد) وجود ندارد. کار برای جامعه در نظام سرمایه‌داری ضروری است و در بودجه دولت بورژوائی به شکل درآمد و سایر مالیات‌ها تجمیع می‌شود. این شرایط در ادبیات اقتصادی شوروی به دلایلی نادیده گرفته شد و کار مازاد سرمایه‌داری به اشتباه کار برای جامعه در سوسیالیسم شناخته شد.

مشکل ارزیابی کمی و دستمزد نیروی کار بسیار پیچیده است و در تولید سوسیالیستی و سرمایه‌داری به شیوه‌های متفاوت حل می‌شود. در نظام سرمایه‌داری، از آنجائی که کار اضافی بدون دستمزد وجود دارد، مزد کار به طور کامل پرداخت نمی‌شود؛ همچنین باید ماهیت دوگانه کار (کار فردی در یک شرکت خاص و کار انتزاعی یا اجتماعی که هزینه‌های آن تعیین‌کننده قیمت کالاها در بازار است) و غیره را در نظر گرفت. در این رابطه، در اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری، شیوه خاصی از ارزش کالاها تطبیق می‌شود که نشان‌دهنده هزینه‌های ضروری کار اجتماعی برای تولید آن است. برای سنجش این ارزش، از پول- یک کالای همگانی (به عنوان مثال، طلا)، که همه کالاها را دیگر (از نظر ارزش) با آن مقایسه می‌شوند، استفاده می‌شود.

در تولید سوسیالیستی برنامه‌ریزی‌شده، قیمت‌گذاری متمرکز (در یک «نظم برنامه‌ریزی‌شده») برای انواع محصولات تولیدی و خدمات پولی (به دلیل نبود بازارهایی که در آن‌ها قیمت‌ها در سرمایه‌داری تعیین می‌شوند) ضروری است. در وهله اول، قیمت‌های «تخفیفی» متناسب با هزینه‌های نیروی کار برای برنامه‌ریزی و سایر محاسبات اقتصادی لازم است تا هزینه‌های نیروی کار باید به حداقل برسند. در عین حال، برای پرداخت نیروی کار بر اساس اصل سوسیالیستی «از هرکس به اندازه توانش، به هرکس به اندازه کارش» به همین قیمت‌ها نیاز است. در این حالت، لازم است پیچیدگی (یا کیفیت) کار، یعنی، شایستگی، مداومت، سختی، خطرات و غیره در نظر گرفته شود. در سوسیالیسم، کار را نمی‌توان تنها با مدت زمان (زمان کار) آن در ساعت، روز و غیره ارزیابی کرد. زیرا، این امر در کمونیسم امکان‌پذیر خواهد شد. چنین ارزیابی به «همسطح‌سازی» و فقدان انگیزه برای افزایش بهره‌وری نیروی کار می‌انجامد که با توجه به سطح ناکافی آموزش، فرهنگ و آگاهی کارگران (تا زمانی که نیروی کار به اولین نیاز بشر تبدیل نشده است) غیرقابل قبول است. برای در نظر گرفتن پیچیدگی کار، برخی واحدهای اندازه‌گیری پیچیده‌تر از زمان کار لازم است. دقیقاً پول- واحد معین کار برابر با مقدار معینی پول، می‌تواند چنین وسیله برای اندازه‌گیری باشد. کارهای پیچیده‌تر گران‌تر ارزیابی می‌شوند.

در نتیجه، در نظام سوسیالیستی پول حفظ می‌شود، اما هدف اصلی آن ارزیابی ارزش کالاها در هنگام معامله آن‌ها نیست، بلکه ارزیابی نیروی کار با پیچیدگی‌های متفاوت هنگام پرداخت هزینه آن خواهد بود.

ارزیابی کمی و مقایسه نیروی کار در مشاغل، شایستگی‌ها و موقعیت‌های مختلف به دلیل فقدان معیار واحد با مشکلات جدی مواجه می‌شود. با این حال، تجربه اتحاد شوروی، که در آن کار طولانی مدت عظیمی در این راستا انجام شد، نشان می‌دهد که چنین ارزیابی امکان‌پذیر است، یعنی. می‌توان بخش دوم اصل سوسیالیستی را به اجرا درآورد - «به هر کس به اندازه به کارش». این درک به این معنی است که کارگران به ازای کاری که انجام می‌دهند، دستمزد دریافت می‌کنند. تا زمانی که این مطابقت حاصل نشود، نمی‌توان ادعا کرد که «سوسیالیسم ساخته شده است». البته، نمی‌توان به انطباق مطلق دست یافت، به ویژه این که ارزیابی‌ها و پرداخت مزد کار تحت تأثیر عوامل بسیاری دائماً تغییر می‌کند. با این حال، می‌توان به مطابقت قابل قبول و رضایت‌بخش در شرایط موجود دست یافت که بر اساس آن می‌توان گفت اصل «به هرکس به اندازه کارش» به اندازه کافی اجرا می‌شود.

اگر چنین مطابقتی حاصل شود و تشخیص داده شود که همه «بر اساس کار» حقوق دریافت می‌کنند، باید این نتیجه زیر را گرفت که برای مدیریت اقتصادی بسیار مهم است: دستمزد معادل پول کاری است که کارگران انجام داده و می‌تواند به عنوان برآورد هزینه‌های نیروی کار در تولید کالا عمل کند. اگر پیچیدگی کار در نظر گرفته شود و با استفاده از پول ارزش‌گذاری شود، این نتیجه به طور منطقی از اصل «به هرکس بر حسب کارش» ناشی می‌شود. بر این اساس، هزینه‌های کار در تولید سوسیالیستی را می‌توان با دستمزد ارزیابی کرد. این برای برنامه‌ریزی تولید مهم است. زیرا،

تعیین «شدت کار» در تولید انواع محصولات را، یعنی هزینه‌های کار زنده و مادی برای تولید آن‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد.

با توجه به این که کار با دستمزد سنجیده می‌شود، شدت کار محصولات از نظر عددی برابر با مجموع دستمزدهای پرداخت شده در آخرین مرحله تولید محصول (کار زنده) و دستمزدهای پرداخت شده برای تولید مواد مصرفی مانند مواد اولیه، انرژی و همچنین سازه‌ها و تجهیزات مورد استفاده در بخش‌هایی از استهلاک آن‌ها (کار مادی) خواهد بود:

۱.۱- کار زنده + کار مادی = شدت کار برای تولید کالا.

این فرمول با فرمول معروف ارزش کالا در تولید سرمایه‌داری متفاوت است:

۲.۱- کار زنده + کار مادی + ارزش اضافه = شدت کار برای تولید کالا.

که در این فرمول ارزش اضافی (بدون پرداخت) که توسط سرمایه‌دار تصاحب می‌شود، و π دستمزد کارکنان مربوط به هزینه نیروی کار آن‌ها است. کار زنده در این مورد برابر است با دستمزد باضافه ارزش اضافه، یعنی به طور کامل پرداخت نمی‌شود.

در تولید سوسیالیستی، شدت کار (۱.۱)، طبیعتاً حاوی ارزش اضافی نیست. شدت کار با دسته «هزینه» مورد استفاده در اتحاد شوروی یکسان است و این اصطلاحات به عنوان مترادف استفاده خواهند شد. موفقیت اصطلاح «هزینه» کمتر است. زیرا، در سوسیالیسم «بالغ» مقوله «هزینه» (و «ارزش اضافی») طبق فرمول (۲.۱) معنای خود را به طور کلی از دست می‌دهد و با مقوله «شدت کار» جایگزین می‌شود.

بر اساس شدت نیروی کار (کار زنده + کار مادی)، که مشخص‌کننده هزینه‌های نیروی کار است، **قیمت‌های اساسی «حسابداری» همه انواع محصولات** (وسایل تولید و کالاهای مصرفی) و خدمات تعیین می‌شود. این قیمت‌ها از یک طرف در تهیه برنامه‌ها، ارزیابی کارایی تولید و سایر محاسبات اقتصادی استفاده می‌شود. از سوی دیگر، این قیمت‌ها هزینه‌های نیروی کار را در کل زنجیره تولید محصول و همچنین هنگام انتقال آن به سازمان‌های خارجی به حساب می‌آورند. چنین حسابداری همچنین در مرحله گذار از مرحله سوسیالیسم «بالغ» به انتقال برنامه‌ریزی‌شده محصول رایگان انجام خواهد شد (به بند ۲.۲ در فصل ۲ رجوع کنید). قیمت «حسابداری» دیگر قیمت معمولی نیست که محصول (کالا) با آن خرید و فروش می‌شود. این فقط یک **ارزیابی پولی هزینه‌های نیروی کار** برای تولید یک محصول (ارزیابی شدت کار آن) برای حسابرسی، کنترل، ارزیابی کارایی، مشوق‌ها و غیره خواهد بود.

تعیین قیمت بر اساس قیمت تمام شده (۱.۱) در اتحاد شوروی به صورت تجربی به اجرا گذاشته شد. در نتیجه ملی کردن بنگاه‌ها، به تبعیت از ایالات متحده، تراست‌ها و سندیکاها بزرگ تشکیل گردید، که بنگاه‌های تولیدی و تجاری و بازاریابی را بر اساس صنعت متحد کردند. این تراست‌ها و سندیکاها دولتی مانند شرکت‌های خصوصی عمل کردند. برای به حداکثر رساندن سود، قیمت محصولات خود را افزایش دادند و فروش کالاها را متوقف کردند. در نتیجه، از یک سو، یک «بحران فروش» در ۱۹۲۳-۱۹۲۴ به وجود آمد - با کمبود گسترده کالاهای صنعتی، ذخایر زیادی از آن‌ها انباشته شد. از سوی دیگر، «قیچی» قیمت ظاهر شد. در نتیجه، قیمت کالاهای صنعتی نسبت به قیمت محصولات کشاورزی بیش از حد افزایش یافت. این شکاف، به معنای مبادله نابرابر کالا بین شهر و روستا بود. دولت مجبور شد مقررات قیمتی (حذف یا محدودیت سود) برای محصولات شرکت‌های دولتی که به عنوان سرآغاز قیمت‌گذاری متمرکز همراه با برنامه‌ریزی متمرکز بود، وضع کند.

لازم است این «حادثه» با تراست‌ها و سندیکاها به طرز ویژه مورد تأکید قرار گیرد. در واقع، این اولین شواهدی بود که نشان می‌داد در یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده نباید به شرکت‌ها اجازه داد برای کسب حداکثر سود، قیمت‌های

محصولات خود را تعیین کنند. حسابرسی دقیق هزینه‌های شرکت و سایر معیارها برای ارزیابی اثربخشی آن‌ها ضروری بود. متعاقباً تراست‌ها در سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۲۷ دوباره سازماندهی شدند.

در اینجا باید توجه ویژه داشت که **تعیین قیمت‌های اساسی «حسابداری» بر اساس شدت کار یا هزینه (۱.۱)** مستلزم پرداخت کامل نیروی کار مطابق با کمیت و کیفیت آن (بدون کسر هر گونه ارزش اضافی) است. این کار تا اوایل دهه ۱۹۵۰ در اتحاد شوروی، انجام می‌شد. چرخش بعدی به قیمت‌گذاری طبق فرمول هزینه (۲.۱) **یک خطای نظری فاحش بود.** ارزش اضافی- کار بی‌مزد، که در واقع نشان دهنده «کار برای سرمایه‌دار» است، با «کار برای جامعه» که بخش ضروری از کار هر عضو قادر به کار جامعه سوسیالیستی است و در دستمزد «کار برای خود» منعکس می‌شود، جایگزین شد. ادغام «کار برای جامعه» در بودجه دولتی باید از طریق افزایش قیمت‌های خرده‌فروشی برای اقلام مصرف شخصی انجام شود، همانطور که در اتحاد جماهیر شوروی تا اوایل دهه ۱۹۵۰ انجام می‌شد.

همانطور که پیشتر گفته شد، بهای تمام شده کالا مقوله خاصی از تولید کالائی سرمایه‌داری است که به دلیل عدم امکان سنجش مستقیم هزینه‌های نیروی کار به دلیل ماهیت دوگانه آن (کار مشخص و انتزاعی) برای درک مکانیسم‌های **تعیین قیمت و شکل‌گیری سود معرفی شد.** فرمول (۲.۱) تئوری ارزش اضافی را کامل می‌کند و فقط برای تولید خصوصی سرمایه‌داری معتبر است. به دلیل فقدان استثمار و ارزش اضافی، در تولید اجتماعی سوسیالیستی اصولاً قابل اجراء نیست. کارل مارکس و فریدریش انگلس در این باره بسیار نوشته‌اند.

یکی دیگر از زمینه‌های استفاده از پول در سوسیالیسم، همانطور که قبلاً ذکر شد، دادوستد خرده‌فروشی **اقلام مصرفی** یعنی حوزه توزیع محصولات نهائی تولید «با نیروی کار» است. در فرآیند تحلیل، یکسری ویژگی جالب در برنامه‌ریزی حجم تولید و تعیین قیمت‌های خرده‌فروشی برای اقلام مصرفی در سوسیالیسم («اولیه» و «بالغ») مشاهده شد که به بررسی دقیق نیاز دارد.

ادامه دارد